اَلدَّرسُ الثّالِثُ

عَجائِبُ الْأشجارِ

شگفتی‌های درختان

﴿ إِنَّ اللّٰهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ اَلْأنعام: ۹۵

بی گمان خدا شکافندهٔ دانه و هسته است. زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و بیرون آورندهٔ مُرده از زنده است.

ظَواهِرُ الطَّبيعَةِ تُثْبِتُ حَقيقَةً واحِدَةً وَ هيَ قُدرَةُ اللّٰهِ، وَ الْآنَ نَصِفُ بَعضَ هٰذِهِ الظَّواهِرِ:

پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کنند و آن قدرت خداســـت، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

الجملة بعد النكرة

اَلْعِنَبُ الْبرازيلِيُّ شَجَرَةٌ تَختَلِفُ عَنْ باقي أَشجارِ الْعالَمِ، تَنْبُتُ في الْبَرازيلِ، وَ تَنْمو أَثْمارُها عَلىٰ جِذْعِها، وَ مِن أَهَمِّ مُواصَفاتِ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّها تُعْطي أَثْماراً طولَ السَّنَةِ.

انگور برزیلی درختی است که با بقیهٔ درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که در طول سال میوه می‌دهد.

شَجَرَةُ السِّكويا شَجَرَةٌ مِنْ أَطوَلِ أَشجارِ الْعالَمِ في كاليفورنيا، قَدْ يَبلُغُ ارْتِفاعُ بَعضِها أكثَرَ مِن مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبلُغُ قُطرُها تِسعَةَ أَمتارٍ، وَ يَزيدُ عُمرُها عَلىٰ ثَلاثَةِ آلافٍ وَ خَمسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقريباً.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الجملة بعد النكرة الجملة بعد النكرة

شَجَرَةُ الْخُبزِ شَجَرَةٌ اسْتِوائِيَّةٌ تَنمو في جُزُرِ الْمُحيطِ الْهادِئِ، تَحمِلُ أَثْماراً في نِهايَةِ أَغصانِها كَالْخُبزِ. يَأكُلُ النّاسُ لُبَّ هٰذِهِ الْأَثْمارِ. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند، و میوه‌هایی مانند نان در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ الْبَلّوطِ هيَ مِنَ الْأَشجارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَد تَبلُغُ مِنَ الْعُمرِ أَلْفَيْ سَنَةٍ. توجَدُ غاباتٌ جَميلَةٌ مِنها في مُحافَظَتَيْ[۴۴] إيلام وَ لُرِستان. يَدْفِنُ السِّنجابُ بَعْضَ جَوْزاتِ الْبَلّوطِ السَّليمَةِ تَحتَ التُّرابِ، وَ قَدْ يَنْسىٰ مَكانَها. وَ في السَّنَةِ الْقادِمَةِ تَنمو تِلْكَ الْجَوزَةُ وَ تَصيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در دو استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط رشد می‌کند و درختی می‌شود.

قالَ الْإمامُ الصّادِقُ عليه السلام: امام صادق عليه السلام فرموده است:

اِزْرَعوا وَ اغْرِسوا، ... وَ اللّٰهِ ما عَمِلَ النّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَ لا أَطيَبَ[۴۵] مِنهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند.

---

[۴۳] نون مثنی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می شود. مانند: أَلْفَيْ سَنَةٍ (أَلْفَيْنِ+ سَنَةٍ)- مُحافَظَتَيْ إيلام وَ لُرِستان (مُحافَظَتَيْنِ+إيلام وَ لُرِستان)

[۴۵] طَيِّب، مترادف آن جَيِّد و حَسَن و متضادّش سَيِّء و کریه است. نکته قاعده: أحلّ و أطيَب: اسم تفضیلند. «لا»در «لا أطيب»، لای زائد است که برای تاکید نفی آمده است.

DaneshSad دانش صد

✿ اَلْمُعجَم ✿

أَحَلّ : حلال‌تر، حلال‌ترین	**جُزُر** : جزیره‌ها «مفرد :جَزیرَة»	**مُعَمَّر** : کهن‌سال
أَطْيَب : خوب‌تر، خوب‌ترین	**جَوْزَة** : دانهٔ گردو، بلوط و مانند آن	**مُواصَفات** : ویژگی‌ها
= أَحْسَن، أَفْضَل	**فالِق** : شکافنده	**نَبَتَ** : رویید (مضارع :يَنْبُتُ)
أَغْصان، غُصون : شاخه‌ها «مفرد:غُصْن»	**لُبّ** : مغز میوه	**نَصِفُ** : توصیف می‌کنیم
جِذْع : تنه «جمع :جُذوع »	**اَلْمُحيطُ الْهادِئُ** : اقیانوس آرام	**نَوىٰ** : هسته

🕮 حَولَ النَّصّ

ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱- توجَدُ غاباتٌ جَميلَةٌ مِنْ أَشْجارِ الْبَلّوطِ في **مُحافَظَتَيْ** إيلام وَ لُرِستان.
جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در **دو استان** ایلام و لرستان یافت می‌شود(وجود دارد).

۲- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفاعُ بَعْضِ أَشْجارِ السِّكويا أَكثَرَ مِنْ **مِئَةِ** مِتْرٍ.
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از **صد** متر می‌رسد.

۳- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبزِ أَثْماراً في نِهايَةِ **أَغصانِـــها** كَالْخُبْزِ.
درخت نان در انتهای **شاخه‌هایش** میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

٤- تَنْمو أَثْمارُ الْعِنَبِ الْبَرازيليِّ عَلىٰ **جِذْعِ** شَجَرَتِـهِ.
میوه‌های انگور برزیلی بر **تنهٔ** درختش رشد می‌کند.

🔔 إِعلَموا

اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ امّا اسمِ **نکره، نا شناخته** است.
مهم‌ترین نشانهٔ اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. — جاءَ الْمُدَرِّسُ. معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَماً. قلمی را یافتم. — وَجَدْتُ الْقَلَمَ .قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيتُ أَفراساً. — كانَتِ الْأَفراسُ جَنبَ صاحِبِها.
اسب‌هایی را دیدم. — **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین(ـٍ ،ـٌ ، ـً) دارد؛ مثال :رَجُلاً، رَجُلٍ و رَجُلٌ
در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.
معادل عربی هر سه جملهٔ بالا می‌شود :جاءَ **رَجُلٌ**.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَم، مانند :عَبّاسٌ، کاظِمٌ و حُسَینٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

نکته:
برازیلیّ: نکره – البرازیلیّ: معرفه به ال – البرازیل: معرفه علم(نام کشور)
معرفه به ال: الشیطان، القرآن (در کتب درسی)، الملائکة، الدنیا، الآخرة، البلّوط، الإمام، السّنجاب، النّفط، العِنب
معرفه علم: اللّه، إبلیس، عليٌّ، کنیه مثل ابوالقاسم، لقب مثل زین العابدین، دماوند، «مداد» در «شجرة مداد»، سیبویه، قابوس، إیلام، العراق، النجف، یأجوج و مأجوج

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
اَلْعِلْمُ کَنْزٌ. دانش گنج است. فَریقُنا فائِزٌ. تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا کنزٌ و فائزٌ تنوین دارد؛ امّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

خبری که صفت یا مضاف الیه نداشته باشد، **معدودها**، **موصوف یاصفت** -یکی از این دو-، قیدهای حالت، بعضی از موارد مثل: جدّا، جیّداً، أیضاً، تقریباً و ... ، هنگام ترجمه «ی» نکره نمی گیرند.

إختَبِرْ نَفْسَكَ : تَرجِمْ ما یلي [46] حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعرِفَةِ وَ النَّکِرَة.

الجملة بعد النکرة
۱- ﴿اَللّٰهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ مَثَلُ نورِهِ کَمِشکاةٍ [47] فیها مِصباحٌ الْمِصباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ کَأَنَّها کَوکَبٌ دُرِّيٌّ [48] ﴾ اَلنّور: ۳۵
خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿... أرسَلْنا إلیٰ فِرعَونَ رَسولاً فَعَصیٰ فِرعَونُ الرَّسولَ ... ﴾ اَلْمُزَّمِّل: ۱۵و۱۶
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

الجملة بعد النکرة
مبتدا خبر
۳- عالِمٌ یُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَیرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ
دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، از هزار عبادت کننده بهتر است.

[46] **ما یلي:** آنچه می‌آید
[47] **اَلْمِشْکاة :** چراغدان
[48] **اَلدُّرّيّ :** درخشان

در گروه های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

بر وزن «فِعال»
مصدر دیگرباب «مُفاعَلَة»
حِوارٌ

(فِي الْمَلعَبِ)
اسم مکان
در ورزشگاه

اَلْمُراسِلِ[1] اسم فاعل	اَللّاعِب[2] اسم فاعل
أُهَنِّئُكَ[3] بِفَوزِ الفريقِ الْوَطَنِيّ[4]. پیروزی تیم ملی را به شما تبریک می‌گویم.	شُكراً جزيلاً. بسیار سپاسگزارم.
ما شُعورُ اللّاعِبينَ بِهٰذَا الْفَوزِ؟ احساس بازیکنان از این برد چیست؟ (بازیکنان از این برد چه احساسی دارند)	نَحنُ نَشعُرُ بِالسّرورِ وَنَتَمَنّىٰ عَلىٰ كأسِ الْمُبارَياتِ[5]. ما احساس شادمانی می‌کنیم و جام مسابقات را آرزو داریم.
وَ ما سِرُّ فَوزِ الْفَريقِ في هٰذِهِ الْمُباراةِ[6]؟ راز پیروزی تیم در این مسابقه چیست؟	نَحنُ نَلعَبُ بِكُلِّ حَماسٍ[7] وَ نَتَعاوَنُ خِلالَ الْمُباراةِ. ما با همه توان (با غیرت) بازی می‌کنیم و در طول مسابقه همدیگر را یاری می‌کنیم.
وَ هَلْ عِندَكَ حَديثٌ آخَرُ؟ اسم تفضیل آیا سخن دیگری داری؟	نَشكُرُ الْمُدَرِّبَ[8] وَ الْحَكَمَ[9] وَ نُهَنِّئُ الشَّعْبَ وَ نَطلُبُ مِنْهُمُ الدُّعاءَ لِلْفَوزِ فِي الْمُباراةِ الْقادِمَةِ. اسم فاعل از مربّی و داور سپاسگزاری می‌کنیم و به مردم تبریک می‌گوییم و از آنها می‌خواهیم برای پیروزی در مسابقه پیش‌رو دعا کنند.

مَن يَصفِرُ(سوت مي زند) عندما تَبدَأُ مُباراةُ الكُرَةِ القَدَمِ؟ - **حَكَم** : داور
مَن يَنقل الأخبارالرياضيّة؟ - **مُراسِل** : خبرنگار
مَن قام بتعليم الرياضيّين؟ - **مُدرِّب** : مربّی

۱- **مُراسِل** : خبرنگار ۲- **لاعِب** : بازیکن ۳- **أُهَنِّئُ** : تبریک می‌گویم ٤- **فَريقُ وَطَنی** : تیم ملّی
۵- **الْمُبارَيات** : مسابقات ٦- **مُباراة** : مسابقه (مصدر باب مفاعَلَة) ۱۰- **حَماس** : شور و شوق، غیرت، هیجان، در کتاب یازدهم انسانی «دلاوری» ترجمه شده است. ۱۱- **مُدرِّب** : مربّی ۱۲- **حَكَم** : داور
[مَلْعب: ورزشگاه/فَوْز:پیروزی/ شُعور: احساس، حس (مصدر) /كأس: جام/قادم: آینده، در درس آخرداریم: «أنا قادم» من دارم می‌آیم. چون اسم فاعل را می‌توان در صورت نیاز به شکل فعل معنا کرد.]

اَلتَّمارينُ

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: أيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱- مِساحَةٌ مِنَ الْأَرضِ، حَولَهَا الْماءُ مِن كُلِّ جِهَةٍ.
منطقه‌ای از خشکی (زمین) که از هر طرف پیرامونش را آب گرفته است.
اَلجَزيرَة
جزیره

۲- بَحْرٌ يُعادِلُ ثُلُثَ الْأَرضِ تَقريباً.
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می‌شود.
اَلْمُحيطُ الْهادِئُ
اقیانوس آرام

۳- اَلَّذي يُعْطيهِ اللّٰهُ عُمراً طَويلاً.
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد.
الْمُعَمَّر
کهنسال

٤- صِفاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيءٍ.
ویژگی‌های کسی یا چیزی.
اَلْمُواصَفات
ویژگی‌ها

٥- ساقُ الشَّجَرِ.
ساقه درخت
اَلْجِذْع
تنه

اَلتَّمرينُ الثّاني: تَرْجِمِ الْأحاديثَ النَّبَويَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنكَ.

۱- ما مِنْ[۴۹] مُسلِمٍ يَزرَعُ زَرعاً أوْ يَغْرِسُ غَرْساً[۵۰] فَيَأكُلُ مِنهُ طَيرٌ أوْ إنسانٌ أوْ بَهيمَةٌ[۵۱] إلّا كانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

(اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ، وَ اسْمَ الْفاعِلِ)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن، صدقه‌ای باشد. [مفهوم: مهربانی با موجوات صدقه محسوب می‌شود]

اَلْجارَّ وَ الْمَجرورَ: مِنْ مُسلِمٍ، مِنهُ، لَهُ، بِهِ **وَ اسْمَ الْفاعِلِ : مُسلِم**

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إلّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِنَ الأَجرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِن ثَمَرِ ذلكَ الْغَرْسِ. (اَلْفِعْلَ الْماضيَ وَ الْمَفعولَ)

هیچ انسانی نیست که نهالی بکارد مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که آن نهال می‌دهد، برایش پاداش بنویسد.

اَلْفِعْلَ الْماضيَ : كَتَبَ وَ الْمَفعولَ: غَرْساً ، قَدْرَ

۳- سُئِلَ النَّبيُّ ﷺ: أيُّ الْمالِ خَيْرٌ؟ قالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صاحِبُهُ. (اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ، وَ الْفاعِلَ)

از پیامبر (ص) پرسیده شد : کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)

اَلْفِعْلَ الْمَجهولَ: سُئِلَ وَ الْفاعِلَ: صاحِبُ

---

[۴۹] **ما مِنْ : هیچ نیست** [**ما مِنْ** = لای نفی جنس + اسم مفتوح (هیچ ... نیست)← هر دو نفی اشدّ]
[۵۰] **غَرْس** : نهال
[۵۱] **بَهيمَة:** چارپا – جمع: بَهائِم

اَلتَّمرينُ الثّالثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسئِلَةِ التّاليَةِ حَسَبَ الصُّوَرِ.



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلّابُ إلَى الْمَدرَسَةِ؟ **بِالْحافِلَةِ.**
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟ با اتوبوس



في أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ[۵۲] هٰذِهِ الْأَهرامُ؟ **في مِصرَ**
این اهرام در کدام کشور واقع است؟ در مصر



كَيفَ الْجَوُّ في أَردبيل في الشِّتاءِ؟ **بارِدٌ.**
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



لِمَنْ هٰذَا التِّمثالُ؟ **لِسيبَوَيْه.**
این مجسمه از آنِ کیست؟ از سیبویه



هَل تُشاهِدُ وَجْهاً في الصّورَةِ؟ **نَعَمْ. أُشاهِدُ وَجهاً.**
آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای می‌بینم.



ماذا تُشاهِدُ فَوقَ النَّهرِ؟ **أُشاهِدُ جِسْراً.**
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پُلی می‌بینم.

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ:

أَلِف :عَيِّنِ التَّرجَمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

١- سَمِعْتُ صَوتاً عَجيباً.	☑ صدای عجیبی را شنیدم.	☐ صدای عجیب را شنیدم.
٢- وَصَلْتُ إلَى الْقَريَةِ.	☐ به روستایی رسیدم.	☑ به روستا رسیدم.
٣- نَظْرَةٌ إلَى الْماضي	☑ نگاهی به گذشته	☐ نگاه به گذشته
٤- اَلْعِبادُ الصّالِحونَ	☐ بندگانی درستکار	☑ بندگانِ درستکار
٥- اَلسِّوارُ الْعَتيقُ	☑ دستبندِ کهنه	☐ دستبندی کهنه
٦- اَلتّاريخُ الذَّهَبيُّ	☐ تاریخی زرّین	☑ تاریخِ زرّین

[۵۲] وَقَعَ: واقع شد/ يَقَعُ: واقع است

DaneshSad دانش صد

ب: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ في ما أُشيرَ [53] إليهِ بِخَطٍّ.





معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية

سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيونِسكو مَسجِدَ الإمامِ وَ قُبَّةَ قابوسٍ في قائِمَةِ التُّراثِ الْعالَمِيِّ. [54]

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قابوس : معرفه / التُّراثِ: معرفه





معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية

عِمارَة خسرو آباد في سَنَندَج تَجْذِبُ سُيّاحاً [55] مِنْ مُدُنِ إيران. حَديقَةُ شاهزاده قُرْبَ كِرمان جَنَّةٌ في الصَّحراءِ.

عمارت خسروآباد در سنندج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی دربیابان است.

سَنَندَج: معرفه / سُياحاً: نكره / جَنَّةٌ: نكره



معرّف بالعلمية معرّف بالعلمية

مَعْبَدُ كُردكُلا [56] في مُحافَظَةِ مازَندَران أَحَدُ الآثارِ الْقَديمَةِ.

تکیهٔ کردکلا در استان مازندران یکی از آثار باستانی است.

مازَندَران: معرفه

التَّمرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ الْفِعلِ الْماضي.

الْفِعْلُ الْماضي	اَلْفِعْلُ الْمُضارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	اَلْمَصدَر	اِسْمُ الْفاعِلِ
وافَقَ : موافقت کرد (من باب مفاعلة)	يُوافِقُ ☑	وافِقْ ☑	توفيق	مُوافِق ☑
	يُوَفِّقُ	وَفِّقْ	مُوافَقَة ☑	مُوَفِّق
تَقَرَّبَ : نزدیکی جست (من باب تَفَعُّل)	يُقَرِّبُ	قَرِّبْ	تَقَرُّب ☑	مُقَرِّب
	يَتَقَرَّبُ ☑	تَقَرَّبْ ☑	تَقريب	مُتَقَرِّب ☑
تَعارَفَ : شناخت (من باب تفاعُل)	يَتَعَرَّفُ	تَعارَفْ ☑	مُعارَفَة	مُتَعارِف ☑
	يَتَعارَفُ ☑	اِعْرَفْ	تَعارُف ☑	مُعَرِّف
اِشْتَغَلَ : کار کرد (من باب افتعال)	يَشْتَغِلُ	اِشْتَغِلْ ☑	اِنْشِغال	مُشْتَغِل ☑
	يَشْتَغِلُ ☑	اِنْشَغِلْ	اِشْتِغال ☑	مُنْشَغِل

[53] **أُشيرَ:** اشاره شد (فعل مجهول است)

[54] **قائِمَةُ التُّراثِ الْعالَمِيِّ:** لیست میراث جهانی

[55] **سُيّاح: گردشگران**، جمع تکسیر مفرد آن: سائِح← اسم فاعل/ **سَيّاح: گردشگر(شغل)** اسم، مفرد مذکر، علی وزن «فَعّال»← اسم مبالغه

[56] **تکیهٔ کُرد کُلا** از آثار ملّی ایران در شمال شهرستان جویبار

DaneshSad دانش صد

اِنْفَتَحَ : باز شد من باب انفعال	يَفْتَتِحُ	اِنْفَتَحْ ☑	اِسْتِفتاح	مُتَفَتِّح
	يَنْفَتِحُ ☑	تَفَتَّحْ	اِنْفِتاح ☑	مُنْفَتِح ☑
اِسْتَرْجَعَ : پس گرفت من باب استفعال	يَسْتَرْجِعُ ☑	اِسْتَرْجِعْ ☑	اِرْتِجاع	مُسْتَرْجِع ☑
	يَرْتَجِعُ	راجِعْ	اِسْتِرْجاع ☑	مُرَجِّع
نَزَّلَ: پایین آورد من باب تفعیل	يُنْزِلُ	اِنْزِلْ	نُزول	مُنَزِّل ☑
	يُنَزِّلُ ☑	نَزِّلْ ☑	تَنْزيل ☑	نازِل
أكْرَمَ : گرامی داشت من باب إفعال	يُكْرِمُ ☑	أكْرِمْ ☑	إكْرام ☑	أكْرَم
	يُكَرِّمُ	كَرِّمْ	تَكريم	مُكْرِم ☑

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١- يُسافِرُ كَثيرٌ مِنَ ال ..... إلىٰ إيران كُلَّ عامٍ
قائِمَة · أَغصان · سُيّاح ☑
هر سال بسیاری از **گردشگران** به ایران سفر می‌کنند.
لیست/شاخه‌ها/گردشگران

٢- وَضَعْتُ الْمِصباحَ في ..... الْبَيتِ.
تَخْفيض · مِفْتاح · مِشْكاة ☑
چراغ را در **چراغدان** خانه گذاشتم.
تخفیف/کلید/چراغدان

٣- جَدّي لا ..... بَعْضَ ذِكْرَياتِهِ.
يَغْرِسُ · يَتَذَكَّرُ ☑ · يَنْبُتُ ·
پدربزرگم بعضی خاطراتش را **به یاد نمی‌آورد.**
می‌کارد/به یاد می‌آورد/می‌روید

٤- شارَكَ زُمَلاؤُنا في ..... عِلْميَّةٍ.
مُباراة ☑ · غَرْس · بُذور ·
هم‌شاگردی‌هایمان در **مسابقهٔ** علمی شرکت کردند.
مسابقه/کاشتن/دانه‌ها

٥- بَدَأَ الْ ..... بِتَعليمِ الرِّياضيّينَ.
فَوْز · مُدَرِّب ☑ · تُراث ·
مربّی آموزش ورزشکاران را شروع کرد.
پیروزی/مربّی/میراث

اَلتَّمرينُ السّابِعُ: أُكْتُبْ جَمْعَ هٰذِهِ الْأَسْماءِ.

سائِح: سُیّاح (گردشگران)	**أَثَر:** آثار (اثرها، نشان‌ها)	**تاريخ:** تَواريخ (تاریخ‌ها)	**قَرْيَة:** قُریٰ (روستاها)
عَبْد: عِباد (بندگان)	**دَوْلَة:** دُوَل (کشورها)	**بَهيمَة:** بَهائِم (چارپایان)	**مَلْعَب:** مَلاعِب(ورزشگاه‌ها)
رَسول: رُسُل (پیامبران)	**سِرْوال:** سَراويل (شلوارها)	**غُصْن:** أَغصان، غُصون (شاخه‌ها)	**شَجَر:** أَشجار (درختان)
زَيْت: زُيوت (روغن‌ها)	**حَيّ:** أَحياء (زندگان)	**قَبْر:** قُبور (گورستان‌ها)	

اَلتَّمرينُ الثّامِنُ:

أَلِف : عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَريبَة. (حَسَبَ الْمَعنىٰ)

١- بُذورُ النَّباتاتِ ☐ دانه‌های گیاهان	جَوزاتُ الْبَلّوطِ ☐ دانه‌های بلوط	جِدارُ الْعِمارَةِ ☑ دیوار عمارت	جُذوعُ الْأَشجارِ ☐ تنه‌های درختان
٢- مَدينَة ☐ شهر	بَهيمَة ☑ چارپا	قَريَة ☐ روستا	مُحافَظَة ☐ استان
٣- شُرطيّ ☐ پلیس	خَبّاز ☐ نانوا	حَدّاد ☐ آهنگر	ذِكْرىٰ ☑ خاطره، حافظه
٤- سياج[٥٧] ☑ پرچین	آلاف ☐ هزاران	مِئات ☐ صدها	عَشَرات ☐ ده‌ها

ب :عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَريبَةَ. (حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعرِفَةِ وَ النَّكِرَة)

١- تِمثال ☑	إيلام ☐	سَنَندَج ☐	كِرمانشاه ☐
همه معرفه علم هستند به جز «تِمثال»			
٢- اَلسَّيّاح ☐	شارِعٌ ☑	اَلسّاحَة ☐	اَلْمُنَظَّمَة ☐
همه معرفه به ال هستند به جز «شارِعٌ »			
٣- سَعيدٌ ☐	سِنجابٌ ☑	مَحمودٌ ☐	صادِقٌ ☐
همه معرفه علم هستند به جز «سنجاب»			
٤- فاطِمَة ☐	زَهراء ☐	مَعصومَة ☐	اِمرَأَة ☑
همه معرفه علم هستند به جز «اِمرَأَة»			

نکته: الف و لامی که بر سر کلمه اضافه شود، معرفه به ال گویند؛
دقت کنید← «**الف**» نه همزه ؛ «**لام**» هم باید زائد باشد (جزء حروف اصلی کلمه نباشد).
در **معرفه به ال، حرف لام اهمیت خاص در شناخت آن دارد**، چون الف گاهی نوشته نمی‌شود: (للناس= لـ+ الناس)
«لام» در کلمات زیر جزء حروف اصلی کلمه است و نشانه معرفه بودن نیست:
أَلف - أَلماس - أَلوان - أَلحان - أَلقاب - أَلطاف - أَلواح - أَلـبَسَة - أَلسَنَة – أَلسُن

[٥٧] سیاج: پرچین [از متن درس حذف شده و در این قسمت اولین بار استفاده شده و لغت جدید حساب می‌شود و باید معنایش را بدانید.]

DaneshSad دانش صد

البَحثُ العِلميُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصٍّ حَوْلَ أَهَمّيَّةِ زِراعَةِ الْأَشْجارِ.

أهميةُ الأَشْجارِ

مقدّمة

كوكب الأرض هوَ كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كلّ ما يحتاجه الإنســـان والحيوان من مُتطلّبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يُشكّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضيّة، كما يوجد الغلاف الغازيّ والغلاف الجوّي الذي يمنح الأرض غطاءاً جويّاً تتوفّر فيه العناصر الجويّة الغازيّة المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسيّة للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتيّ الذي يُعطي التنوّع الأخضر للأرض، ويُكسب الحياة البشريّة والحيوانيّة والطبيعيّة العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتيّ المتمثّل بالأشجار والنباتات سنتحدّث عنهُ في هذا المقال وبشكل أخصّ ما يتعلّق بالشجرة وأهمّيّتها في حياة الإنسان.

أهميّة الأشجار في حياة الإنسان

تقوم الأشجار بتزويد الجوّ بعنصر الأكسجين الضروري للتنفّس والحياة و تقوم بتنقية الجوّ من غاز ثاني أكسيد الكربون.

تقوم الأشجار بتلطيف الجوّ عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجوّ العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخيّ.

الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامّة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنّ الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هوَ مصدر مُتعة للعين وللنفس.

من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوّعة حيث أنّ هُناك مزايا علاجيّة ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة.

بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكيّة والطيّبة كأشجار الورود، والزهور، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المُختلفة من الورود، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً.

من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هوَ قيمة صناعيّة لا يُستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزليّة والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبيّة، ومن الأخشاب نستطيع الحُصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبيّة المُخصّصة لها.

نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفليّ التي تعتمد بشكل أساسيّ على الأشجار.

للأشجار أهمّيّة بالغة في تقديم الفوائد الغذائيّة، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوّعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسّع المجال هُنا لذكره ولكنّها تُعدّ مصدراً أساسيّاً من مصادر التغذية والفوائد الطبيعيّة لحياة الإنسان.

للأشجار فائدة تتمثّل في حماية القشرة الأرضيّة من حُدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعيّة للغطاء الترابيّ من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحّر. ✍ سایت موضوع(٣mawdoo)

التَّشجيرِ

المساحات الخضراء صفةٌ من صفات الجِنان؛ فاللون الأخضر يرمُز إلى السّلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفسِ الشعور بالجمال وحُبَّ الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فالله سبحانه وتعالى عندما خَلق الكون أوجد فيه مساحاتٍ خضراء بشكلٍ طبيعيّ. وفي المقابل هناك مساحاتٌ قاحلةٌ أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري ليبتكر طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعةً مصطلح التشجير.

أهمية التشجير

تتعدّد المناحي الّتي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضِيء عليها فيما يلي:

من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأكسجين فيُقلل التلوث في الهواء.

من خلال عملية النتح يطلق النبات بخار الماء الّذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.

النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنّه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.

في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحّر وتعرية التربة.

النبات يقلّل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصدٍ طبيعي لها؛ كما أنّه يزيد من خصوبة التربة بشكلٍ طبيعي.

النبات والأشجار تُشْعِر الناس بالسّعادة وتُقَلل من الاكتئاب والضغط النفسي.

بعض أنواع الأشجار المُعَمّرة الّتي تزرع يكون لها صفةً علاجيةً فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.

تستعمل الأشجار كحواجزَ طبيعيةٍ بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهميةً كبيرةً فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.

DaneshSad دانش صد